



درآمدی بر فکر



شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام
محمد علی مجد فقیہی



978-600-95276-6-3



نور فاطمه زهرا علیہا السلام

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۷۷

www.noorfatemah.org



تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۸۲۰۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه :	مجد فقیهی - محمد علی
عنوان قراردادی :	خطبه فدک. شرح
عنوان و نام پدیدآور :	درآمدی بر فدک / [نویسنده] محمد علی مجد فقیهی
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات حکمت و اندیشه ، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری :	۵۲ ص.
نام مجموعه :	پرتوی از نور فاطمه علیها السلام
شابک :	۶-۵-۹۵۲۷۶-۶۰۰-۹۷۸: دوره ؛ ۳-۶-۹۵۲۷۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی :	فیبیا
یادداشت :	کتابنامه.
موضوع :	فدک (حجاز)
موضوع :	فاطمه زهرا علیها السلام ، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - خطبه ها
موضوع :	خطبه فدک
شناسه افزوده :	مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه زهرا علیها السلام
رده بندی کنگره :	۱۳۹۴ ۲۵/۲۵/م BP۲۷
رده بندی دیویی :	۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی :	۳۹۳۲۱۶۱

درآمدی بر فداک

پرتوی از نور فاطمه علیها السلام

محمد علی مجد فقیهی



پرتوی از نور فاطمه

۱ در آرمی بر فردک



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه

نویسنده: دکتر محمد علی مجد فقیهی

ویراستار: مهدی نصیری

گرافیک و صفحه آرایی: محسن داوری نژاد

ناشر: انتشارات حکمت و اندیشه / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۷۶-۶-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۷۶-۵-۶

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

مراکز پخش: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۹، پلاک ۳۵

مؤسسه نور فاطمه زهرا - تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۷۷ - همراه: ۰۹۱۲۷۵۹۹۵۹۹

تهران، خ انقلاب اسلامی، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، خانه هنر، پلاک ۴ واحد ۱۳

انتشارات حکمت و اندیشه - تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۲۰۶



www.noorfatemah.org

نقل مطالب این کتاب با ذکر مأخذ، جایز می باشد

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته اند



اهداء :

به آن که فاطمه عليها السلام را مادر پدرش خواند،
به رسول خدا صلی الله علیه و آله که از خوبان عالم دلربایی می کند.





فهرست مطالب

گفتار مؤسسه	۸
پیش گفتار	۱۱

فدک ۱۳

جغرافیای فدک	۱۳
تاریخچه فدک	۱۵
فدک از آن کیست؟	۱۷
۱. مالکیت رسول خدا ﷺ بر فدک	۱۷
۲. مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک	۲۳
• آیات قرآن	۲۳
• دلیل حقوقی (تحت تصرف بودن)	۲۵
• شهادت و گواهی اهل عصمت و صداقت	۲۹
ردمطالبه فاطمه علیها السلام و تحلیل آن	۳۳
۱. تکذیب قرآن	۳۳
۲. تکذیب سخن پیامبر صلی الله علیه و آله	۳۴
۳- ایذاء و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و غَضَب الهی	۳۵



..... طرح موضوع «ارث»	۳۶
..... انگیزه‌های غصب فدک	۳۸

خطبه فدکیه ۴۳

..... انگیزه‌های بیان خطبه فدکیه	۴۴
..... منابع خطبه	۵۰





گفتار مؤسسه

فاطمه علیها السلام دختر برترین آفریده الهی، خاتم الانبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و همسر بزرگ‌ترین آیه ربوبی، خیرالأوصیاء علی مرتضی علیه السلام و مام انوار پاکِ ائمه هدی علیهم السلام است. او، خود نور است و از نور؛ طاهره است و مطهره، راضیه است و مرضیه.

پیمودن راه روشنایی و پاکی، در پیروی از خاندانی است که خداوند در حدیث کساء از آنان، چنین یاد کرده است:

«هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا»

مؤسسه نور فاطمه زهرا علیها السلام با هدف تدوین بسته‌های آموزشی معارف قرآن و حدیث با پژوهشی نو، تأسیس گردیده است و تاکنون به همراه راه‌اندازی سایت، موفق به تولیدات رسانه‌ای از قبیل شرح صحیفه سجادیه علیه السلام و درس‌های سیره معصومین علیهم السلام، آشنایی با معارف قرآن کریم و نقد صحیح بخاری و آشنایی با مذاهب اسلامی گشته است.

تدوین سرفصل‌های آموزشی و ترجمه روسی دعای کمیل و تدوین جزوه مختصری از زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام به زبان



روسی، و چاپ کتاب اسلام و نفی خشونت در زمینه حقوق و شخصیت زن از دیگر کارهای این مؤسسه بوده است.

لازم به ذکر است که کتاب قتیل العبرة که حاوی روایات مربوط به اقامه عزاء و بکاء بر سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و همچنین ادعیه ایام را در دست چاپ و انتشار دارد.

از کارهای ارزشمندی که در بخش رسانه انجام پذیرفت ضبط و تدوین شرح خطبه حضرت زهرا (علیه السلام) توسط اندیشمند گران قدر جناب آقای دکتر محمد علی مجد فقیهی بود که پس از پیاده سازی و تبدیل زبان گفتار به نوشتار، آن را در مجموعه ای تحت عنوان پرتوی از نور فاطمه (علیه السلام)، به ره پویان حقیقت تقدیم می نماید.

امید است که مقبول درگاه بانوی دو سرا، حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) قرار گیرد.

آمین یا رب العالمین

مؤسسه نور فاطمه زهرا (علیه السلام)





پرتوی از نور فاطمه  در آملی بر فداک





پیش‌گفتار

پس از رحلت رسول خدا ﷺ و در پی اقدامات حزب حاکم، حضرت زهرا (ع) خطبه‌ای بسیار مهم و روشن‌گر در مسجد پیامبر ﷺ ایراد کردند که بعدها به خطبه فدکیه شهرت یافت. علت این نامگذاری آن بود که در این خطبه از فدک سخن به میان آمده بود. فدک مزرعه بزرگی بود که پیامبر ﷺ آن را به حضرت فاطمه زهرا (ع) اهدا کرد و توسط حزب حاکم تصرف شد، لذا مناسب می‌نماید پیش از ورود به شرح خطبه، درباره فدک و جغرافیا و رویداد تاریخی‌اش سخن بگوییم. آری، فدک ملک پیامبر ﷺ بود و پس از آن ملک حضرت زهرا (ع) شد. سؤال اینجاست که فدک چگونه ملک پیامبر ﷺ و پس از آن چگونه





ملک حضرت زهرا علیها السلام گردید، و حزب حاکم با چه انگیزه و دستاویزی آن را مصادره کرد و اهل بیت علیهم السلام در برابر این مصادره و غصب چه واکنشی نشان دادند؟

در فرجام این مقدمه، فلسفه و چرایی ایراد این خطبه بیان می‌شود که آیا حضرت فاطمه علیها السلام صرفاً به سبب غصب فدک این سخنان را بیان فرمود یا آنکه غصب فدک بهانه‌ای شد تا آن حضرت سخنان مهمی در افشای خط نفاق و هشدار نسبت به انحراف پدید آمده و بیان حقایقی جهت هدایتگری امت اسلامی ایراد فرمایند.





جغرافیای فدک

فدک در شمال شرق مدینه است که به گفتهٔ یاقوت حموی در معجم البلدان، تا مدینه دو روز راه است.^۱ مسافرت‌های آن زمان با چهارپایانی چون اسب و شتر صورت می‌گرفت و در روز حدوداً هفتاد کیلومتر پیموده می‌شد. در نتیجه فاصلهٔ فدک تا مدینه حدود صد و چهل کیلومتر است. فدک در گذشته منطقه‌ای حاصلخیز و آباد بوده که باغ‌ها، نخلستان‌ها، و چشمه‌های فراوانی در این منطقه وجود داشت و مردمانی پیرامون آن، خوش می‌زیستند.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸، قال: «فدک بالتحریک، و آخره کاف قال ابن درید، فَدَکَت القطن تفدیکا اذا نفشته، و فدک قرية بالحجاز بینها و بین المدینة یومان، و قیل، ثلاثة».





امروزه فدک با نام «الحائط» معرفی می‌شود. حائط به معنای دیوار است. علت این نامگذاری، وجود دیوارهایی گرداگرد آن منطقه برای پیشگیری از هرگونه شرارت و سرقت است. مردم، آن منطقه را نه با حائط بلکه با همان نام فدک می‌شناسند و می‌خوانند و به زبان محلی خود آن را «وادی فاطمه» یا «وادی فدک» نام نهاده‌اند. این منطقه در آن زمان مسکونی نبوده است. روی تابلوهای شهری، در زیر نام حائط کلمه فدک نیز نوشته شده است. در این منطقه مسجدی وجود دارد به نام مسجد فاطمه علیها السلام که چندان مورد توجه قرار نگرفته و بدان رسیدگی نشده است. علاوه بر مسجد -که نشان کهنگی و قدمت در آن هویداست و بی‌تردید مورد بی‌مهری وهابیان قرار گرفته و همچنان متروک مانده- باغ‌هایی در گوشه و کنار این منطقه به چشم می‌خورد که به نام مطهر حضرت زهرا علیها السلام «بساتین فاطمه» نامیده شده است.

افزون بر این‌ها در گذشته، چشمه‌هایی به نام «عیون فاطمه علیها السلام» در این منطقه جاری بوده که باز مزین به نام مبارک آن حضرت علیها السلام می‌باشد. هر چند بیشتر این چشمه‌ها خشکیده شده‌اند، ولی گویا یکی از آنها همچنان جاری است. بی‌تردید، همه این‌ها حاکی از زنده بودن یاد آن حضرت در این منطقه است و برای هر رهگذری روشن و واضح می‌نماید که این منطقه مرتبط به حضرت زهرا علیها السلام است. اگرچه این منطقه غصب شد، ولی نام آن حضرت علیها السلام در این منطقه جاودانه ماند.



تاریخچه فدک

در سال هفتم هجری یهودیان با کفار متحد شدند و جنگ خندق را علیه پیامبر اکرم ﷺ به راه انداختند که به یاری خداوند، خیبر به دست مبارک امیر المؤمنین ﷺ فتح شد و مسلمانان پیروز شدند.

در آن زمان فدک حدوداً چهل، پنجاه کیلومتر با خیبر فاصله داشت و ساکنان آن یهودیانی بودند که بعد از فتح خیبر نزد پیامبر ﷺ آمدند و سر تسلیم در برابر آن حضرت ﷺ فرود آوردند و درباره سرزمینشان با ایشان گفتگو کردند و در پایان سرزمین خود را به پیامبر ﷺ بخشیدند (هدیه دادند)، البته با این شرط که نیمی از درآمد آن برای پیامبر ﷺ باشد و نیم دیگر از آن خودشان. ایشان به حضرت ﷺ عرض کردند که ما به این سرزمین آشناتریم و بهتر می توانیم آن را رونق دهیم و از آن نگهداری کنیم.

از این رو، پیامبر ﷺ آنان را در همان جا باقی گذاشت و بیرون نکرد و بنا شد که در آنجا کار کنند، مشروط بر اینکه نیمی از درآمد آن را خود بردارند و نیم دیگر را به پیامبر ﷺ دهند.^۱

پس، مالکان پیشین فدک یهودیان بودند که آن را با اختیار خود - و نه به زور - به پیامبر ﷺ بخشیدند و بعدها پیامبر ﷺ

۱. ابن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، صص ۱۹۴ و ۱۹۳؛ قدامة بن جعفر، الخراج و صناعة الكتابة، ص ۲۵۹؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸؛ یاقوت حموی، مجمع البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.





در زمان حیات خود، آن را به دخترش، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌بخشد. در مباحث آینده به بیان دلایل و شواهد این بخشش خواهیم پرداخت.

هنوز ده روز از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله^۱ نگذشته بود که غاصبان ولایت بعد از غصب حکومت به فدک طمع ورزیدند و آن را غصب کردند. آنها نماینده و وکیل حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا بیرون کرده و آن سرزمین را به ناحق تصرف کردند. این بود تا زمان عثمان که وی فدک را به مروان بن حکم می‌بخشد و او نیز آن را به دو فرزند خود می‌دهد.

بدین سان حکام اموی و عباسی این ملک را میان خود می‌چرخاندند و به دست یکدیگر می‌سپردند. البته، در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، فدک به فرزندان زهرا علیها السلام بازگردانده شد. حاکم بعدی، یزید بن عبدالملک دوباره آن را از وارثان و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به زور می‌گیرد و دیگر هیچ‌گاه به آنها بازگردانده نمی‌شود و فرزندان حضرت علیها السلام را از آن سرزمین آباد و نعمت‌های بسیارش محروم می‌کند.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳.



فدک از آن کیست؟

آنچه درباره فدک همواره مورد بحث و جدل بوده، این است که فدک از آن کیست یا به عبارت دیگر مالک آن کیست؟

۱. مالکیت رسول خدا ﷺ بر فدک

نخست، موضوع مالکیت پیامبر ﷺ را بر فدک مطرح می‌کنیم. در زمان پیامبر ﷺ قاعده جنگ‌ها چنین بود که اگر جنگی رخ می‌داد و غنایمی به دست مسلمان‌ها می‌رسید، آن غنایم از آن مسلمانان بود.

اما اگر اموالی بدون جنگ در اختیار حاکم مسلمانان قرار می‌گرفت به آنها «فیء» گفته می‌شد و نه غنیمت، فدک نیز حاصل جنگ و جهاد نبود؛ زیرا که مالکانش، آن را در اختیار پیامبر ﷺ قرار دادند. پس بی‌تردید جزو اموال شخص پیامبر ﷺ و فیء محسوب می‌شود. فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد:

«إِنَّ الصَّحَابَةَ طَلَبُوا مِنَ الرَّسُولِ ﷺ أَنْ يَقْسِمَ الْفِيءَ بَيْنَهُمْ كَمَا قَسَمَ الْغَنِيمَةَ بَيْنَهُمْ. فَذَكَرَ اللَّهُ الْفَرْقَ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ وَهُوَ أَنَّ الْغَنِيمَةَ مَا أَتَعَبْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي تَحْصِيلِهَا وَأَوْجَفْتُمْ عَلَيْهَا الْخَيْلَ وَالرَّكَابَ، بِخِلَافِ الْفِيءِ فَإِنَّكُمْ مَا تَحَمَّلْتُمْ فِي تَحْصِيلِهِ تَعَبًا، فَكَانَ الْأَمْرُ فِيهِ مَفْوضًا إِلَى الرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛^۱

صحابه از رسول الله ﷺ خواستند تا «فیء» را مانند غنیمت جنگی بین آنها تقسیم کند و خداوند تفاوت این دو را بیان فرمود

۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۵۰۶.





که آنچه را که به خاطرش خود را به رنج افکندید و جنگیدید از آن شما می باشد ولی آنچه را که به خاطر آن رنجی متحمل نشدید، سهمی در آن ندارید و اختیار آن در دست پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که به هر صورت که بخواهد آن را مصرف کند».

قرآن در آیات ششم و هفتم سوره مبارکه حشر به این مطلب اشاره می کند، آیه نخست:

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

کلمه «فی» به معنی «رجوع» است. جهان ملک خدا و تمام هستی از آن اوست. ملک خداوند به امانت در اختیار بندگان قرار می گیرد. این یکی از اصول مسلم توحید است. هرچه که در این دنیا ما ادعا می کنیم مالک هستیم، مالک حقیقی و اصلی آن خداست، چرا؟

آیا ما زمین را با تمام نعمت هایش آفریدیم یا خدا، آب - که مایه حیات موجودات است - را ما به وجود آوردیم یا خدا، حتی بدن ما و هر آنچه وجود دارد همه آفریده خداوند جهانیان است و هر چه انجام می دهیم نیز توفیق و عنایات الهی در تحقق آن دخالت دارد. «انا لله؛ ما برای خداییم»، یعنی خود ما چیزی را نیافریدیم، بلکه همه آفریده خدا و برای اویم، لذا مالک حقیقی و مالکیت راستین از آن پروردگار است.

۱. سوره حشر، آیه ۶.



«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

پادشاهی و مالکیت آسمان‌ها و زمین فقط از آن خداست. پس آنچه نزد ماست و ادعای مالکیت آن را می‌کنیم - و می‌گوییم من مالک آن هستم - مالکیتی اعتباری است و نه حقیقی. ما مالک آن نیستیم؛ چرا که نه می‌توانیم آن را به وجود آوریم و نه به آن دوام و بقا بدهیم و نه کاملاً بر آن احاطه داشته باشیم.

پس مالکیت این زمین از آن خداست. حال، به فرمان خدا این مالکیت در اختیار پیغمبرش ﷺ قرار می‌گیرد و بازگشت این مالکیت اعتباری به مالک حقیقی است. لذا در قرآن به «فیء» تعبیر می‌شود

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ»

آن اموالی را که خداوند از آنان (یهودیان) به رسول خدا باز گردانده است، چیزی است که شما (مسلمانان) برای به دست آوردن آن اسبی و مرکبی نتاختید (زحمتی نکشیده‌اید).

این سرزمین‌ها به وسیله خیل و رکاب یعنی از طریق جنگ و لشکرکشی به دست نیامده است. به سخن دیگر، شما [مسلمانان جهادگر] هیچ تلاشی برای به دست آوردن این سرزمین‌ها نکرده‌اید تا در آنها سهمی داشته باشید. این سرزمین‌ها صرفاً نوعی هدیه است که مالکانش آن را به پیامبر ﷺ بخشیده‌اند و خداوند نیز آن را تأیید کرده است.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۹.

۲. سوره حشر، آیه ۶.





«وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

خداوند پیامبران خود را بر هر که بخواهد چیره می‌کند و خدا بر هر چیز تواناست».

هرچند خداوند طبق آیه فیء، سرزمین‌های مذکور را ملک پیامبر ﷺ قرار داده است، ولی پیامبر اکرم ﷺ وابستگی به دنیا ندارد. سرتاسر زندگی آن حضرت ﷺ در کمال ساده زیستی و قناعت سپری شده است. هیچ رنگ و بویی از دنیا و دنیا طلبی در زندگی مبارک ایشان نبود. خداوند متعال نیز «فیء» را در اختیار کسی قرار داد که هیچ طمع‌ی به آن نداشت، لذا «فیء» هیچ تأثیری در زندگی پیامبر ﷺ نگذاشت و زندگی حضرت قبل از داشتن «فیء» و بعد از دارا بودن آن هیچ تغییری نکرد. زهد و اعراض از دنیا، سیره همیشگی حضرت ﷺ بوده است. امیر المؤمنین (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:

«خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصاً وَوَزَدَ الْآخِرَةَ سَلِيماً لَمْ يَضَعْ حَجْراً عَلَى حَجَرٍ حَتَّى مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ وَأَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ»^۱

رسول خدا ﷺ از دنیا با شکم تهي خارج شد و به سلامت وارد آخرت گردید و [در این دنیا] سنگی روی سنگ قرار نداد تا آن‌گاه که از دنیا رفت و دعوت پروردگارش را اجابت کرد».

هنگامی که فدک به حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیده شد، ایشان نیز مانند پدرش هیچ چشم‌داشتی به فدک نداشت و تغییری در

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۹.



زندگی اش دیده نشد. پس دادخواهی حضرت ﷺ پس از غصب فدک به هیچ وجه برای منافع مادی اش نبوده است.

در آیه بعد خداوند هدف و مقصود خود را از بخشیدن فیء به پیامبر ﷺ و همچنین راه های مصرف آن را بیان می کند.

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى
وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ
الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»

آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا این اموال میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

در زمان ابوبکر «فیء» از اهلش بازستانده شد و «دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» گردید، یعنی پول بین پولدارها چرخید و باعث شد پولدارها پولدارتر شوند و فقیرها فقیرتر. بنا بر این، خداوند پیشاپیش در این آیه از این کار نهی فرمود و فرمان داد که فیء باید در اختیار رسول خدا ﷺ قرار گیرد. رسول خدا ﷺ نیز از اینکه فیء «دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» شود جلوگیری می کرد. فیء برای رسول خدا ﷺ است و اگر ایشان آن را به دختر گران قدرش، حضرت صدیقه طاهره ﷺ می بخشد، چون می داند مصداق «دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» نمی شود و این مال میان پولداران نمی گردد، بلکه

۱. سورة حشر، آیه ۷.





عواید و منافع آن به دست نیازمندان واقعی می‌رسد.
 پس طبق این آیه شریفه، فدک ملک شخصی رسول الله ﷺ است، با اینکه از آن استفاده شخصی نمی‌کرد. لذا تردیدی در مالکیت ایشان نیست. حضرت رسول ﷺ می‌توانستند هر کاری که می‌خواستند، در آن انجام دهند و دیگران حقی در آن نداشتند. این دلیل نخست ما از قرآن بود که فدک از آن رسول خدا ﷺ است. مفسران شیعه، همگی متفق‌اند که فدک جزو فیه است و متعلق به رسول خدا ﷺ. در میان مفسران شیعه و سنی، کسی برخلاف این رأی نظر نداده است و همگی قائل به مالکیت رسول خدا ﷺ می‌باشند.

از طرفی هنگامی که ابوبکرو عمر این مکان را غصب کردند باز به مالکیت پیامبر ﷺ اقرار داشتند؛ زیرا که ابوبکر به حضرت صدیقۀ طاهره ﷺ گفت که پیامبران ارث نمی‌گذارند. پس به این موضوع اقرار کرده که فدک مال پیامبر ﷺ است، اما مدعی شده که فدک به ارث نمی‌رسد. همچنین در کتاب سنن ابی داوود - که یکی از کتب حدیثی متقدم و معتبر نزد عامه است - چنین آمده که عمر گفته است: «لِرَسُولٍ خَاصَّةٌ قَرَى غُرَيْنَةَ، فَدَكٌ وَكُذَا وَكُذَا»^۱ روستاهای عرینه و فدک و چندین مورد دیگر متعلق به رسول خدا ﷺ بود». پس غاصبان فدک نیز اقرار دارند به اینکه فدک از آن رسول خدا ﷺ است.

۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۱، ح ۲۹۶۶.



اما موضوع دوم، مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک است.

۲. مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید یا آنکه فدک از طریق ارث به حضرت زهرا علیها السلام منتقل شده است؟ در این قسمت می‌خواهیم دلایل مالکیت آن حضرت علیها السلام بر فدک را بیان کنیم.

۱.۲. آیات قرآن

سوره مبارکه اسراء آیه ۲۶:

﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾

و آیه ۳۸ سوره روم:

﴿فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾

هر دو آیه بیان می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله باید حق نزدیکان (ذوالقربی) را از «فیء» بپردازد.

همچنین در آیه فیء (سوره حشر، آیه ۷) - که بحث آن گذشت - فیء حق رسول صلی الله علیه و آله و ذوی القربی شمرده شده است. بنا براین، هنگامی که این آیه نازل می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام را فرا می‌خواند و فدک را به او می‌بخشد و آن ملک را در اختیار او قرار داده و می‌فرماید که این حق توست که خداوند تبارک و تعالی دستور فرموده‌اند که آن را به شما بدهم.

همه راویان و مفسران شیعه براین مطلب متفق‌اند و روایت

وارد در حد تواتر است.^۱

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۴؛ تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۱۸؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، صص ۹۱-۹۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۴.





مفسران و راویان عامه نیز چنین روایت نموده‌اند، از جمله سیوطی در *درالمنثور* می‌نویسد: «أخرج البزاز و ابویعلی و ابن حاتم و ابن مردویه عن أبي سعيد الخدري، قال: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» أَقْطَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ ﷺ فِدْكَ؛ «وَقَتَى آيَهُ «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ بِى حَقَّهُ» نَازَلَ شَدَّ، رَسُولُ خَدَا ﷺ فِدْكَ رَا بِه فَاطِمَه ﷺ بِخَشِيدٍ».^۱ قرآن کریم از حقى سخن مى‌گوید که پیامبر ﷺ مى‌بایست به ذوی القربای خود از «فىء» عطا کند.^۲

مسلم است که فدک «فىء» بوده و از آن حضرت رسول ﷺ، پس فدک به ذوی القربى عطا شده و روایات فریقین هم شاهد صدق این بخشش و ملکیت حضرت زهرا ﷺ نسبت به فدک از طریق «هبه» و بخشش مى‌باشد.

امروزه نیز در کشور عربستان - که تحت سیطره فرقه وهابیت است و تلاش دارند هر نام و نشانی از اهل بیت ﷺ را نابود کنند، اما - در منطقه امروزی فدک نام حضرت صدیقه طاهره ﷺ در جای جای آن بر مساجد، چشمه‌ها و بستان‌ها به چشم می‌خورد و هنوز نتوانسته‌اند این نام‌ها را بردارند. این خود بیانگر آن است

۱. *الدرالمنثور*، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲. این مطلب در منابع دیگر اهل سنت مانند: *مجمع الزوائد*، ج ۷، ص ۱۳۹، ح ۱۱۱۲۵، و *کنز العمال*، ج ۳، ص ۷۶۷، حدیث ۸۶۹۶، و *ینابیع المودة قندوزی*، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۱۱ به نقل از *جمع الفوائد*، ج ۲، ص ۹۸ و ... آمده است.

۳. فرقی نمی‌کند که آیه قبل از مالکیت پیامبر ﷺ بر فدک نازل شده باشد یا پس از آن؛ زیرا وقتی خداوند دستوری می‌دهد معنایش این نیست که شرایط امتثال آن دستور در همان زمان باشد مانند فرمان به حج گذاردن که وقتی موسم آن رسید و شرایط فراهم بود امر الهی امتثال می‌گردد.



که این منطقه زمانی در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بوده است.

۲.۲. دلیل حقوقی (تحت تصرف بودن)

«فدک» در تصرف فاطمه علیها السلام بود و او «ذوالید» بر آن سرزمین بوده است. هیچ‌گاه از «ذوالید» یعنی کسی که مالی در تصرف و قبضه اوست مطالبه دلیل و بینه نمی‌کنند و «ید» خود دلیل آشکار بر مالکیت صاحب ید و متصرف در ملک است، ولی غاصبان فدک از حضرت زهرا علیها السلام خواستند که گواه بیاورد که این ملک از آن اوست و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به وی بخشیده. این موضوع با اسلام و تمام قوانین حقوقی جهان مغایر است.

ملکی که در تصرف کسی باشد، مانند خانه‌ای که افرادی در آن زندگی می‌کنند هیچ نیازی نیست که برای مالکیتشان بر آن خانه دلیل بیاورند. در فقه اسلامی این‌ها را «ذوالید» می‌نامند، به دیگر سخن، بی‌معنی است که از شخصی شاهد و دلیل بخواهیم برای چیزی که در تصرف دارد و اختیاردار آن است، در این صورت نظام دنیا به هم می‌ریزد.

کسی در خانه خود نشسته به او بگویند: دلیل مالکیت شما چیست؟! یا کشاورزی در مزرعه‌اش کار می‌کند به او بگویند دلیل بیاور که شما مالک اینجا هستی! تردیدی در نادرستی این کار نیست، بلکه باید از معارض دلیل بخواهند، یعنی باید از کسی که ادعا می‌کند این خانه‌ای که در آن نشسته‌اید یا این زمینی که در آن کشاورزی می‌کنید برای من است، دلیل و بینه خواست نه از کسی که صاحب ید است، همیشه فرد مدّعی





باید برای ادعای خود، دلیل بیاورد و نه صاحب ید و متصرف در مکان.

به آن شخص که این ادعا را می‌کند «مدعی» گویند. قاعده همه محاکم این است که از مدعی دلیل و بینه می‌خواهند. اگر توانست مدرک و شاهد برای اثبات ادعای خود بیاورد، این ملک را از کسی که در تصرف و ید اوست می‌گیرند و به مدعی می‌دهند، اما اگر نتوانست ادعای خود را ثابت کند، «ذوالید» همچنان مالک ملک خود می‌ماند.

پس بنا به قواعد مسلم حقوقی و آیات و روایات اسلام ذوالید مالک است و برای آنچه در دست دارد شاهد و بینه لازم ندارد، بلکه باید از کسی که از بیرون سر می‌رسد و بر مالکیت آن ملک ادعا می‌کند، بینه و دلیل بخواهند.

در ماجرای «فدک» عکس این قاعده رخ داد. فدک در تصرف حضرت زهرا علیها السلام بود و وکیل حضرت علیه السلام در آنجا کار می‌کرد. ابوبکر با اینکه می‌دانست این ملک از آن حضرت زهرا علیها السلام و در دست وکیل ایشان است، وکیل را از آنجا بیرون کرد و ملک را در اختیار گرفت.

طبیعتاً نباید ابوبکر از حضرت زهرا علیها السلام دلیل و شاهد بخواهد، بلکه اوست که باید برای اثبات ادعای خود شاهد بیاورد؛ زیرا او ادعا می‌کند این ملک برای حضرت زهرا علیها السلام نیست، پس باید بر این ادعا شاهد و دلیل بیاورد، ولی این قاعده کلی در اینجا وارونه شد و ابوبکر از حضرت زهرا علیها السلام شاهد می‌خواهد.



از این رو حضرت امیر علیه السلام در این باره با ابوبکر صحبت می‌کند و از او می‌پرسد چرا فدک را از فاطمه علیها السلام منع کردی، در حالی که این را رسول خدا صلی الله علیه و آله به او بخشیده و وکیل ایشان سالیان سال است که در آنجاست (یعنی در تصرف حضرت زهرا علیها السلام است). مرحوم طبرسی این گفتگورا در کتاب الاحتجاج چنین نقل می‌کند:

«قَالَ (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ) علیه السلام: يَا أَبَا بَكْرٍ لِمَ مَنَعْتَ فَاطِمَةَ علیها السلام مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَدْ مَلَكَتُهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذَا فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ فَإِنْ أَقَامَتْ شُهوداً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَعَلَهُ لَهَا وَإِلَّا فَلَا حَقَّ لَهَا فِيهِ:

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا أَبَا بَكْرٍ تَحْكُمُ فِينَا بِخِلَافِ حُكْمِ اللَّهِ فِي الْمُسْلِمِينَ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ علیه السلام: فَإِنْ كَانَ فِي يَدِ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ يَمْلِكُونَهُ ثُمَّ ادَّعَيْتُ أَنَا فِيهِ مَنْ تَسْأَلُ الْبَيْتَةَ؟
قَالَ: إِيَّاكَ أَسْأَلُ الْبَيْتَةَ.

قَالَ علیه السلام: فَمَا بَالُ فَاطِمَةَ علیها السلام سَأَلَتْهَا الْبَيْتَةَ عَلَى مَا فِي يَدَيْهَا وَقَدْ مَلَكَتُهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَبَعْدَهُ وَلَمْ تَسْأَلِ الْمُسْلِمِينَ بَيْتَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْهَا شُهوداً كَمَا سَأَلْتَنِي عَلَى مَا ادَّعَيْتُ عَلَيْهِمْ؟
فَسَكَتَ أَبُو بَكْرٍ.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَلِيُّ علیه السلام «دَعْنَا مِنْ كَلَامِكَ فَإِنَّا لَا نَقْوَى عَلَى حُجَّتِكَ فَإِنْ أَتَيْتَ بِشُهودٍ عُدُولٍ وَإِلَّا فَهُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ لَا حَقَّ لَكَ وَلَا





لِفَاطِمَةَ ۞ فِیْهِ؟

پس (امیرمؤمنان) ۞ فرمودند: ای ابابکر برای چه فاطمه ۞ را از میراث پدری او محروم ساختی در حالی که او در زمان حیات رسول خدا ۞ مالک آن شده است؟

ابوبکر گفت: این «فیء» است و برای مسلمانان می باشد. اگر شهودی را بیاورد که رسول خدا ۞ فدک را در زمان حیاتش به او بخشیده قبول است و اگر نه، او هیچ حقی در فدک ندارد. حضرت امیر ۞ فرمود: ای ابوبکر آیا برخلاف حکم الهی که برای مسلمانان داده بر ما حکم می کنی؟
گفت: نه

حضرت ۞ فرمودند: اگر در دست یکی از مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که مالک آن هستم تواز کدامیک از ما درخواست بینه و شهود می کنی؟
گفت: تنها از تو طلب بینه و شاهد می کنم.

حضرت ۞ فرمودند: پس چرا از فاطمه ۞ طلب شاهد می کنی با اینکه فدک از زمان رسول خدا ۞ و پس از آن در تملک و تصرف او بوده است، در حالی که از مسلمانان دیگر، برای آنچه ادعا می کنند، درخواست شاهد نمی کنی؟
ابوبکر ساکت شد [و جوابی برای گفتن نداشت].

عمر گفت: ای علی ۞ از سخت دست بردار که ما قادر به بحث و احتجاج با تو نیستیم، اگر در اثبات مالکیت شاهدانی

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۲.



آوردی که قبول است وگرنه فدک مال همه مسلمانان بوده، و تو و فاطمه علیها السلام هیچ حقی در آن ندارید».

۳.۲. شهادت و گواهی اهل عصمت و صداقت

لازم است قبل از بیان شهادت چنین شهودی بر ملکیت حضرت زهرا علیها السلام به نکته‌ای اشارت شود: شهادت و بیّنه در جایی است که احتمال دروغ و یا خطا می‌رود، اما در جایی که چنین احتمالی نمی‌رود بی‌معنی است که شاهد بخواهند. برای مثال، پیامبر شتری از کسی خرید. فروشنده با پیامبر صلی الله علیه و آله درگیر شد و به حضرت صلی الله علیه و آله گفت: پول شتر من را ندادی و آن را از من نخریدی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، من آن را از تو خریدم و پول آن را نیز پرداختم. در این میان، حُزیمه بن ثابت، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله سر می‌رسد. خزیمه گواهی می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله پول شتر را داده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به خزیمه می‌گوید: تو که نبودی چطور شهادت دادی؟

خزیمه گفت: هنگامی که رسالت را تصدیق می‌کنم و گواهی می‌دهم که دروغگو نیستی، در این سخن نیز شما را تصدیق می‌کنم. در غیر این صورت، گواهی‌ام به پیامبری شما نقض می‌شود. بعد از این ماجرا حضرت صلی الله علیه و آله لقب «ذوالشهادتین» را بر او نهاد، یعنی کسی که گواهی‌اش معادل گواهی دوتن است. پس، شهادت در جایی است که علم وجود نداشته باشد.

مرحوم نراقی در کتاب خزائن خود لطیفه‌ای را ذکر می‌کند که بیان آن در اینجا خالی از لطف نیست. ما از این داستان مفصل





فقط قسمتی را نقل می‌کنم که مرتبط به موضوع است:

شخصی وارد شهری شد، دید کسی را در تابوت خوابانده و از محکمه بیرون آورده‌اند و آن شخص سر خود را از تابوت بیرون کرده و فریاد می‌زند: ای مردم من زنده‌ام! قاضی هم به او می‌گوید، تو راست می‌گویی ولی او را ببرید و دفن کنید. شاهد این ماجرا نزد حاکم می‌رود و آنچه را دیده برای او باز می‌گوید. حاکم به او می‌گوید: کار قاضی درست است و داستان از این قرار است که این فرد، مدتی ناپدید شده بود، در زمان غیبتش دو نفر آمدند و شهادت دادند که او مُرده است. بنا بر این، همسرش پس از گذراندن عدهٔ وفات، ازدواج نمود.

حال بعد از شهادت آن دو عادل و ازدواج همسرش این آقا پیدا شده. اکنون ما حرف دو شاهدِ عادل را بپذیریم که می‌گویند او مرده است یا حرف خودش را که می‌گوید، من زنده‌ام؟ حرف دو شاهدِ عادل را قبول می‌کنیم که گفتند آن شخص مرده است پس باید مرده باشد، بنا بر این، باید او را دفن کنیم!

مانند این داستان در ماجرای فدک رخ داده است. شهادت جایی به کار می‌آید که علم نباشد. شهادت و گواه خواستن در صورت علم و یقین داشتن معنا ندارد؛ زیرا اگر گواهان خلاف علم و یقین گواهی دادند، نمی‌توان برخلاف علم، حکم صادر نمود؛ چرا که شهود اگر عادل هم باشند ممکن است اشتباه کنند. عادل که معصوم نیست، دروغ نگفته ولی ممکن است در شهادت خود اشتباه کرده باشد. اما در علم، خطا و اشتباه راه

ندارد و قطعی و حتمی است. جایی که علم قطعی و مطابق واقع است، شهادت در رد آن، هیچ ارزشی ندارد. شاهدان بر مالکیت حضرت زهرا علیها السلام، امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند که مصداق بارز آیه تطهیرند و خداوند بر طهارت و پاکی آنها از هر آلودگی - از جمله کذب و خطا و اشتباه - شهادت می دهد.

حال، امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان شاهد حضور یافته و شهادت بر مالکیت حضرت زهرا علیها السلام داده است. آیه تطهیر در مورد امیرمؤمنان علیه السلام نیز هست و به بیان قرآن ایشان مطهر است و دروغ در ساحت وجودش راه ندارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را «صَدِيقُ اکْبَر» نامید، پس آیا می توان تصور صدور کذب از حضرتش نمود؟

این حدیث در بین فریقین به صورت متواتر نقل شده است: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ؛^۱ علی علیه السلام با حق و حق با علی علیه السلام است». پس هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام سخنی بگوید باطل در آن راه ندارد. برای اثبات صدق کلام او نباید به دنبال شاهد بود چرا که شاهد گرفتن بر درستی و حقانیت کلام آن حضرت علیه السلام انکار این روایات و انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار خدای عزوجل خواهد بود و باز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَاكُم عَلَيَّ علیه السلام؛^۲ آن که از میان شما درست تر حکم می کند، علی بن ابیطالب علیه السلام

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۲. کافی، ج ۱۴، ص ۶۹۴.





است». اینجا علی بن ابیطالب علیه السلام حکم می‌کند که فدک از آن فاطمه زهرا علیها السلام است.

پس شهادت و گواهی و حکم امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام علم می‌آورد و عین صدق است و در درستی سخن آنها هیچ جای تردیدی نیست. احتمالِ خلافی وجود ندارد و درخواست شاهد بر گفته‌های آنان معنایش وجود احتمال خلاف و دروغ و باطل در گفتار آنان است.

بنا به درخواست خلفا شاهد‌های دیگری آورده شد. شاهدان دیگر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ام‌ایمن بودند. پاسخ گستاخانه خلفا - با نادیده گرفتن جایگاه امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام - این بود که امیرمؤمنان علیه السلام همسرتوست و به تو تمایل دارد و گفتند: «كُلُّ هَؤُلَاءِ يَجْرُونَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ»^۱. همگی اینان به سود خود سخن می‌گویند. علی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «کسی که تورا رد کند، خدا را رد کرده است. کسی که تورا تکذیب کند خدا را تکذیب کرده است». آیا علی علیه السلام خلاف انجام می‌دهد و سخن باطل می‌گوید؟

۱. بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۷.



ردّ مطالبه فاطمه علیها السلام و تحلیل آن

پس از بیان ادله مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک و اینکه فدک نحله و بخشش رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام بوده و سال‌ها در تصرف آن حضرت علیها السلام بوده، لازم است نکته دیگری بیان شود و آن اینکه چه کسی فدکِ غصب شده را مطالبه می‌کند؟

طبق نقل‌های معتبر و در حد تواتر، حضرت زهرا علیها السلام پس از غصب فدک از ابوبکر فدک را مطالبه نمود. همان‌طور که بیان شد این دعوای مطالبه مورد انکار ابوبکر قرار گرفت و او - بر خلاف منطق حقوقی و دینی - درخواست شاهد نمود و پس از شهادت شهود هم به شهادت آنان وقعی ننهاد.

اینک درصدد بیان این نکته هستیم که صرفِ مطالبه فدک توسط حضرت زهرا علیها السلام، کافی در اثبات مطالبه وی است؛ زیرا حضرتش در این مطالبه یا صادق است و یا - نستجیر بالله - نیست. اگر صادق است، پس حاکمان باید فدک را برگردانند وگرنه، پس صادق ندانستن فاطمه علیها السلام، و ردّ مطالبه او عواقب خطرناک آخروی برای رد کنندگان و غاصبان در پی خواهد داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. تکذیب قرآن

رد مطالبه حضرت تکذیب آیه «ذوالقربی» - که قبلاً بحث آن گذشت - و نیز تکذیب آیه تطهیر است.

خداوند می‌فرماید:





«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

خداوند می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه بگرداند.

آیه فوق آیه تطهیر نامیده شده است. خداوند ﷺ در این آیه حکم به مطهر بودن و مبرا بودن اهل بیت پیامبر ﷺ فرموده است، بنا بر این، هیچ گونه ناراستی و نادرستی در آنان راه ندارد.

خداوند ﷻ به طهارت صدیقۀ طاهره ﷺ شهادت داده است. این مطلب را امیر مؤمنان ﷺ به ابوبکر گوشزد کرده و چنین می فرماید: اگر چند نفر بیایند و گواهی دهند که - نستجیر بالله - فاطمه ﷺ کار خلافی انجام داده است، چه می کنی؟ ابوبکر گفت: حد را براو جاری می کنم. حضرت ﷺ فرمود: در این صورت جزو کافران خواهی بود. گفت: چگونه؟ حضرت فرمود: برای اینکه خداوند به پاکی فاطمه ﷺ شهادت داده است و تو شهادت خدا را قبول نکرده ای و آن را فرو گذاشته ای و شهادت دیگران را پذیرفته ای.

۲. تکذیب سخن پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در حدیث غدیر تمسک به عترت خود را مایه هدایت دانست،

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعَشْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضُ»

۱. احتجاج (طبرسی)، ج ۳، ص ۴۰۴.



من دو چیز گران بها را نزد شما به امانت می‌گذارم کتاب خدا و اهل بیت ام، به این دو تمسک بجوید تا هرگز گمراه نشوید و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا بر حوض وارد شوند».

پس چگونه می‌شود عترت او سخن دروغ و باطلی گوید؟ مخالفت با عترت ایشان تکذیب سخن پیامبر ﷺ و عدم تمسک به دو ثقل یاد شده یعنی «قرآن و عترت علیهم السلام» است.

پیامبر ﷺ فاطمه ﷺ را «سیده نساء اهل الجنة» نامید و ردّ مطالبه زهرا ﷺ یعنی ردّ سخن کسی که سرور زنان اهل بهشت است و سرور زنان بهشت چگونه می‌تواند در ادعای خود کاذب باشد.

۳. ایذاء و آزار پیامبر ﷺ و غَضَب الهی

پیامبر خدا ﷺ بارها فرمود:

آزار فاطمه ﷺ آزار رسول خدا ﷺ است و آزار رسول خدا ﷺ آزار خدا ﷻ است، غضب فاطمه ﷺ غضب خداوند است.

«أَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا»^۱ خدا غضب می‌کند برای غضب فاطمه ﷺ و خشنود می‌شود برای خشنودی فاطمه ﷺ، و یا «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا فَنَ إِذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي وَمَنْ أَذَانِي فَقَدْ أَذَى اللَّهِ»^۲ فاطمه ﷺ پاره‌ای از وجود من است و من از اویم هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد خدا

۱. آمالی (صدوق)، ص ۳۸۴.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۶.





را آزار داده است»، و یا «فَاطِمَةُ ۱ بَضَعَتْ مِنِّي فَنَ أَغْصَبَهَا ۲»
 أَغْصَبَنِي؛ فاطمه پاره وجود من است کسی که او را به خشم در
 آورد مرا به خشم آورده است». پس ردّ مطالبه حضرت فاطمه ۳
 و برخوردی که با وی نمودند مصداق آزار و خشمگین ساختن
 فاطمه ۴ است و راویان و اصحاب حزب حاکم نقل کردند که
 فاطمه ۵ تا آخرین لحظه حیات بر غاصبان فدک خشمگین و
 غضبناک بود. پس آنان با این کار خود مغضوب الهی واقع شدند
 و بلکه مورد لعن خداوند که فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

همانا کسانی که خدا و رسولش را مورد آزار قرار می دهند،
 لعنت خدا در دنیا و آخرت بر آنان است».

طرح موضوع «ارث»

وقتی نتوانستند درباره نفی مالکیت رسول خدا ۶ دلیلی ارائه
 دهند، و ادله مالکیت فاطمه زهرا ۷ را نیز نتوانستند ردّ کنند و
 حجتی بر کار خویش و غصب فدک ارائه دهند، لذا از راه دیگری
 وارد شدند، ابوبکر گفت: این فدک مال رسول خدا ۸ بود، اما من
 شنیدم که پیامبر ۹ فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ؛ ۱ ما گروه

۱. صحیح بخاری، ص ۱۱۱۱، ح ۳۴۶۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۳۷۷.



انبیا ارث به جا نمی‌گذاریم». لذا، این فدک مالِ رسول خدا ﷺ است اما بعد از رسول خدا ﷺ به فرزندان او منتقل نمی‌شود؛ چون رسول خدا ﷺ ارث به جا نمی‌گذارد.

امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام به او فرمودند که این سخن تو خلافِ آیاتِ قرآن است، در قرآن آمده که انبیا ارث می‌گذارند.

«وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»^۱

سلیمان علیه السلام و داوود علیه السلام هر دو نبی‌اند و سلیمان علیه السلام از داوود علیه السلام ارث می‌برد. نیز آیه

«يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^۲

درباره زکریا علیه السلام است که می‌گوید: خدایا، فرزندی به من عطا کن که از من و آلِ یعقوب علیه السلام ارث ببرد. زکریا علیه السلام پیغمبر است و در آلِ یعقوب علیه السلام نیز پیغمبرزادگانی هست. با این شواهد، روشن است که قانون ارث تخصیص ندارد. تحلیل کامل روایتِ ساختگی و پاسخ صدیقه طاهره علیها السلام به آن در عبارت‌های آخرین خطبه به مناسبت بحث ارث ان شاء الله مطرح خواهد شد.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در میان خطبه‌شان حقیقت را آشکار می‌کنند و «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ؛ شما تسلیم و سوسه‌های نفسانی شدید».

در نتیجه انگیزه‌های نفسانی و شیطانی آنان را به این وادی کشانده است و گرنه این قضیه شاهد نمی‌خواهد؛ زیرا ملک در

۱. سوره نمل، آیه ۱۶.

۲. سوره مریم، آیه ۶.





دست صاحبانش است. دیگر اینکه، شهادتِ آن بزرگواران علیهم السلام شهادتی است که خدای جل جلاله بر راستی و درستی آنها تأکید کرده است و رد شهادت آنان برابر با ردّ آیات قرآن و برابر با کفر به پروردگار است.

حاصل سخن اینکه هیچ‌گونه دلیل عقلی، حقوقی، اخلاقی و شرعی در پشت این تصرف و مصادره وجود نداشت. تا اینجا قضیه فدک و بی‌اساس بودن دلایل غاصبان و ادعاهای بی‌موردشان بر ما روشن شد و دانستیم که اهل بیت علیهم السلام با رفتار خود به همه این‌ها پاسخ استوار و دندان‌شکن دادند.

انگیزه‌های غصب فدک

برای یافتن انگیزه‌های غاصبان از غصب فدک باید سری به تاریخ بزنیم، البته نه تاریخی که تاریخ‌نویسانِ حاکمان یا پیروانشان نوشته‌اند. مقصود ما تاریخ‌نگاران عامه است؛ زیرا همواره در طول تاریخ، تاریخ‌نویسانِ عامه تحت سلطه حاکمان بوده‌اند. آنان نمی‌توانستند برخلاف خواسته‌های حاکمانشان چیزی بنویسند. خصوصاً برخی مورخان چیره‌دست که حقایق را با زرنگی و هنر خاصی پنهان یا وارونه می‌کردند و یا چنان آن را در گوشه و کنار نوشته‌های خود می‌پراکندند که هر کسی نمی‌تواند به راحتی به حقیقت پی ببرد. بنا براین مطالبی که بیانگر ظلم و غصب حاکمانشان می‌باشد در نوشته‌های آنها یافت نمی‌شود و



یا به آسانی قابل اکتشاف نیست.

در منابع شیعه از راویان شیعه نقل شده است که روزی عمر به ابابکر گفت:

«إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ غَيْرَهَا، فَاُمْنَعْ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْخُمْسَ، وَالْيَقِيءَ، وَفَدَكَ، فَإِنَّ شِيعَتَهُ إِذَا عَلِمُوا ذَلِكَ تَرَكُوا عَلِيًّا عليه السلام وَأَقْبَلُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا وَإِثَاراً وَمُحَابَبَةً عَلَيْهِ؛^۱ مردم بنده این دنیا هستند و غیر دنیا را نمی خواهند. از علی عليه السلام و اهل بیت او عليه السلام خمس و فیء و فدک را منع کن. پیروان علی عليه السلام هنگامی که این را بفهمند علی عليه السلام را تنها می گذارند و او را رها می کنند و از روی رغبتی که به دنیا دارند به سوی تو (ابوبکر) روی می آورند».

این حقیقت را امام حسین عليه السلام نیز در سخنان خود فرموده اند: «مردم بنده دنیا هستند».^۲ غاصبان این نکته را دریافته بودند که اگر فدک در اختیار اهل بیت عليه السلام باشد آن را خرج خود نمی کنند، بلکه به مصرف فقرا و مستمندان می رسانند. بنا براین، مردم گرد آنان می آیند و افراد بسیاری متوجه علی عليه السلام و خاندان او عليه السلام می شود و بی تردید به حق روی می آورند و امیرالمؤمنین عليه السلام می تواند آنان را از گمراهی جاودانه نجات دهد و حکومت حقیقی خداوند را از دست غاصبان آن رهایی بخشد. آنان به خوبی می دانند همان گونه که مادر گرامی حضرت فاطمه عليها السلام، ام

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۴.

۲. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۷.





المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام تمامی اموال خود را در نشر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع از او خرج نمود، دخترگران قدرش زهرای مرضیه علیها السلام نیز در تأسی به مادرش فدک را در مسیر دفاع از ولایت علی علیه السلام هزینه خواهد کرد. بی تردید کسانی که چشمان خود را بر حقیقت می بندند و تاریخ می نویسند، فردای قیامت باید در پیشگاه خدا پاسخ دهند.

حاکمان ظالم هنگامی که به حکومت می رسند، طبعاً ابتدا پایه های حکومت خود را مستحکم می کنند. برای این منظور، هر چیزی را که موجب تزلزل پایه های قدرتشان است از میان برمی دارند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با دریای بی کران فضایلش مانع بزرگی برای حکمرانی غاصبان ولایت بود. آنان نمی توانستند آن همه شایستگی و فضیلت را تحمل کنند.

برای رسیدن به این هدف باید امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه نشین می کردند و مدارکی از بین می بردند را که دالّ بر خلافت علی علیه السلام بود. برای دستیابی به این منظور، به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نقل روایت نمی دادند. همچنین روایات پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع کردند و سوزاندند^۱ و گفتند قرآن ما را بس است.^۲ بی تردید، در آن روایات مطالب بسیاری پیرامون جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام بود و نشان می داد چه کسی باید جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. در غیر

۱. تذکرة الحفاظ (ذهبی)، ج ۱، ص ۵، چاپ هند.

۲. الجوهری، السقیفه وفدک، بیروت، ناشر شرکه الکتبی للطباعة والنشر، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶.



این صورت، دلیلی وجود نداشت که روایات را بسوزانند. دلیلی نداشت که مانع کتابت حدیث شوند و اجازه نقل روایت‌ها را ندهند و فقط به مردم بگویند به قرآن بسنده کنید و آن را بخوانید؛ زیرا که در قرآن برخی مطالب به صراحت برای مردم بیان نشده است و حدیث و سنت مبین آن می‌باشد. بعدها نیز روایاتی ساختند و بسیاری از آیات را مطابق با آن روایات معنا کردند.

این کارها باعث از بین رفتن سنت واقعی پیامبر ﷺ شد، تا به پشتمانه سنت، مردم نگویند شما چه کاره‌اید و چرا علی ﷺ در عرصه نیست. از طرفی بسیاری از مردم آن عصر درک بالایی نداشتند که مجذوب علم و معنویت امیرالمؤمنین ﷺ شوند مگر شمار اندکی. از سویی دیگر حزب حاکم از یهودیان کمک طلبیدند و از علمای یهود دعوت کردند و آنان نیز به مدینه آمدند و فرهنگ خود را به عنوان حدیث مطرح ساختند که بعدها به «اسرائیلیات» معروف شد.

اسرائیلیات مطابقت بیشتری با سطح تفکرو امیال آن مردم داشت و به دل آنان خوش می‌نشست و ذهن آنان را مشغول می‌کرد و دیگر کمتر کسی سراغ امیرالمؤمنین ﷺ، باب مدینه علم پیامبر ﷺ رفت.

مردم آن زمان با سطح بسیار پایین از علم، و قدرت تشخیص امیرالمؤمنین ﷺ را رها کردند که منبع فضایل و اسوه خوبی‌ها بود. برای این مردم دنیا تنها عاملی می‌توانست باشد تا مردم را به سوی اهل بیت ﷺ بکشاند. از طرفی نیز اهل بیت معدن جود و





کرم نسبت به مردم بودند و خود هیچ تمایل به دنیا نداشتند. با این حساب فدک می‌توانست عامل اقتصادی مهمی باشد که مردم را نزد اهل بیت علیهم‌السلام گرد آورد. با این توضیحات غاصبان در همان ابتدای روی کار آمدنشان این راه را بستند و فدک را که پشتوانه مهم اقتصادی اهل بیت علیهم‌السلام بود، مصادره کردند.

باری، علت غصب فدک چیزی جز این نمی‌تواند باشد. همان‌گونه که هم رفتارهای مردم آن زمان بیانگر آن است و هم اعتراف‌گونه‌هایی که آن غاصبان گاه گاهی داشته‌اند، بدان اشاره می‌کند و سخن صدیقه طاهره علیها‌السلام در همین خطبه واگوی این است که وسوسه‌های نفسانی، آنان را به ارتکاب چنین ظلمی کشانده است.

«بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ؛

نفس‌تان شما را فریب داد پس باید صبری زیبا پیشه کرد».





خطبه فدکیه

همان‌گونه که گفته شد خطبه فدکیه، خطبه‌ای است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر بزرگوارشان صلی الله علیه و آله و در پی غصب و غارت فدک ایراد فرمودند.

خطبه‌ای بسیار عمیق که در آن مطالب مهم و گران‌سنگی از معارف و حقایق دین و افشای جریان‌ات انحرافی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله که جوآنه شوم آن جریان‌ها در حال سربرآوردن بود، طرح کردند و از خط شوم تفرقه و نفاق و تحریف پرده برداشتند.





انگیزه‌های بیان خطبه فدکیه

آیا حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام برای بازگرداندن فدک به مسجد رفت و خطبه خواند، یا اینکه فدک تنها بهانه‌ای بود برای بیان مطالبی حسّاس و ضروری؟ اگر انگیزۀ حضرت علیها السلام فقط فدک بود که ایشان به سراغ ابوبکر یا عمر می‌رفت و حرف خود را آنجا می‌زد، و لزومی نداشته در مسجد و در مقابل عموم مردم مطرح شود. حضرت علیها السلام در خلال خطبه خود اشاره می‌کنند که ایراد خطبه از باب اتمام حجت بوده و می‌دانند که فدک بازگردانده نخواهد شد. پس حضرت علیها السلام خطبه‌ای که بیان فرمود به امید باز پس گرفتن فدک نبوده است، بلکه اهداف بالاتری داشته‌اند.

حضرت علیها السلام در خطبه غزای خود می‌فرماید:

«وَمَا قُلْتُ تَمَامَ الْحُجَّةِ؛ آنچه گفتم برای این بود که حجت را تمام کنم».

«أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُكُمْ إِلَى الْخُفْضِ؛ من می‌بینم و می‌دانم که شما مردم دنبال خوش‌گذرانی هستید».

«وَأَبْعَدْتُكُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ؛ شما آن شخصی را که سزاوارترین مردم به بسط و قبض و حاکمیت است، (علی بن ابیطالب علیه السلام) را از خود راندید».

«وَحَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ؛ و در پی راحتی و آسایش خود رفتید».

«أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْمُذَلَّةِ الَّتِي حَامَرْتُكُمْ وَالْعَذَرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ؛ من این حرف‌ها را زدم و کاملاً



آگاهم که شما در پی فریب و نیرنگ‌اید. شما در پی این نیستید که بخواهید حقّی را به حق‌دار بدهید. من فقط از باب «تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ»، برای اینکه حجت را بر شما تمام کنم، آمدم و این خطبه را ایراد کردم».

پس هدف از ایراد خطبه صرفاً مسئله فدک نبوده است. بخش عظیمی از خطبه بیان معارف الهی و حقایق دین است. بخشی نیز به بیان جریان‌های انحرافی می‌پردازد. اگر هدف حضرت علیه السلام فدک بود، باید بیشتر خطبه درباره فدک می‌بود و حال اینکه موضوع فدک تنها در آخر خطبه آمده است.

اهداف ایراد خطبه:

۱. آشکار سازی چهره کسانی که جای رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند: بر پایه آنچه گذشت، روشن شد که مصادره فدک و عدم استرداد آن خلاف حکم خدا بوده است و بر اساس آیه قرآن کسانی که به غیر «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم کنند، یعنی به غیر حکم الهی دستور دهند در زمره فاسقان و کافران قرار می‌گیرند. دیگر اینکه روشن شد بر طبق حدیث متواتر شیعه و سنی، کسی که فاطمه زهرا علیها السلام را خشمگین کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را خشمگین کرده است. کسی که او را بیازارد رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزرده و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیازارد، خدا را آزرده است.

حاصل سخن اینکه کسانی که جویای راه حق‌اند، بدانند در وقایعی که رخ داد حزب حاکم حضرت زهرا علیها السلام را آزرده و غضبناک کردند. پس مصداق «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» هستند و جزو





کسانی اند که دچار غضب الهی شدند.

در کتاب بخاری آمده است که حضرت زهرا علیها السلام تا لحظه وفات با ابابکر صحبت نکرد. «فهجرته (ابابکر) فاطمة علیها السلام فلم تکلمه حتی ماتت»^۱. در جای دیگر بخاری است که «فغضبت فاطمة علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله فهجرت ابابکر»^۲.

باز در همان مصدر است که: «فوجدت فاطمة علیها السلام علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی تُوفیت و عاشت بعد النبی صلی الله علیه و آله ستة اشهر، فلما تُوفیت دفنَها زوجها علی علیه السلام لیلاً ولم یؤذن بها ابابکر و صلی علیها»^۳. ایشان در حالی از دنیا رفت که براو غضبناک بود. پس کسانی که در پی صراط مستقیم اند - که بی تردید صراط علی علیه السلام و خاندان او علیهم السلام است - بدانند بنا به نص این حدیث کسانی که فاطمه علیها السلام را خشمگین نمودند، مورد غضب الهی خواهند بود و بر صراط مغضوبان اند و هرگز در صراط مستقیم نیستند.

موضوع دیگری که حضرت علیها السلام در خطبه خود آشکار ساختند، چهره نفاق بود که خزنده و پنهان اهداف خود را پیش می برد و در اواسط خطبه به این موضوع اشاره فرمودند.

۲. دفاع از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام: در جای جای این خطبه، حضرت علیها السلام از امیر مؤمنان علیه السلام به برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یار او تعبیر می کند و می فرماید: کسی آشناتر از پدرم علیه السلام و پسر عموم علیه السلام به

۱. صحیح بخاری، ص ۲۰۵۵، ح ۶۲۵۸.

۲. همان، ص ۹۰۶، ح ۳۸۷۸.

۳. المغازی، باب غزوة خیبر بخاری، ص ۱۰۳۶، ح ۴۲۴۰ و ۴۲۴۱.

خصوص و عموم قرآن نیست.

باز در این خطبه بیان می‌فرماید که امیر مؤمنان علیه السلام «مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»، علی بن ابیطالب علیه السلام خود را برای خدای جل جلاله در نهایت رنج و سختی افکنده است. علی علیه السلام خدا محور است. علی علیه السلام نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله است. علی علیه السلام سید و آقای اولیای خداست. حضرت علیه السلام، شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام را این‌گونه می‌شناساند و از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام دفاع می‌کند.

۳. بیان حقایق دین: حقایقی که در آینده دستخوش تغییر و تحریف خواهد شد. لذا خطبه حضرت علیه السلام شناخت واقعی دین و باورهای دینی است و شامل مباحثی مهم در زمینه توحید است و به انحرافات که در عرصه شناخت خدا پدید می‌آید، مانند قول به رؤیت و تجسم خدا، اشاره دارند. سپس حضرت علیه السلام به بیان فلسفه و حکمت احکام الهی می‌پردازد. ایشان می‌بیند که حزب حاکم کم‌کم روح احکام را از آن جدا خواهند کرد و مردم را با ظواهر احکام مشغول می‌سازند تا به حقیقت و کنه آنها - که اصل دین است - کاری نداشته باشند. همچنین از آنها می‌خواهند به این ظواهر از قبیل نماز و قرائت قرآن و غیره بسنده کنند. حزب حاکم به مردم می‌گویند که همین قرآن شما را بس است و نیازی به تفسیر آن نیست. حضرت علیه السلام با بیان روح احکام، به فلسفه نماز و حج و جهاد و ... اشاره می‌کند که این احکام بدون روح آنها فایده‌ای برای انسان ندارد.





۴. تحذیر از افتادن در فتنه: «فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا»؛ مسلمانان در فتنه‌ای بزرگ سقوط کردند و این هشدار بسیار مهمی است. قرآن کریم درباره این فتنه می‌فرماید:

«وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ»

آن رویایی که به تو نشان دادیم جز فتنه [و آزمایش] برای مردم نیست و همچنین شجره ملعونه (درخت نفرین شده) در قرآن». شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله خواب می‌بیند که بوزینه‌ها از منبر او بالا می‌رفتند، سپس حضرت علیه السلام با ناراحتی از خواب بیدار می‌شوند و آیه نازل می‌شود که در آن به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آنچه ما به تو نشان دادیم فتنه‌ای است که مسیر اسلام را بعد از تو تغییر می‌دهد. این، مایه امتحان مردم است. همان فتنه‌ای که برای قوم موسی علیه السلام رخ داد، برای قوم پیامبر صلی الله علیه و آله هم اتفاق افتاد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین روز حیات خود به مسجد می‌روند، در بازگشت فرمودند: «ایها الناس سرعت النار و اقبلت الفتن قطع الليل المظلم»^۲ ای مردم، آتش فتنه برافروخته شده و فتنه مانند پاره‌های شب تاریک روی آورده است».

حضرت صدیق‌ه طاهره علیها السلام در همین خطبه به مردم خطاب می‌کند که شما در فتنه سقوط کردید.

۱. سوره اسراء، آیه ۶۰.

۲. سیوه ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۱۶.



خلاصه و شالوده سخن حضرت زهرا علیها السلام در خطبه شان موارد شش‌گانه ذیل است:

• اول: آشکار ساختن چهره کسانی که خود را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند؛

• دوم: بر حذر ساختن مردم از فتنه‌ای که بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتار آن شدند؛

• سوم: اتمام حجت بر اهل مدینه و همه مسلمانان؛

• چهارم: بیان معارف و حقایق دینی که در معرض تدفین و تحریف قرار گرفته بود؛

• پنجم: بیان میزان برای کسانی که در جستجوی حق هستند؛

• ششم: دفاع از حریم ولایت و بیان چهره زیبای امیر مؤمنان علیه السلام، جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله.

روی هم رفته، این خطبه راهنمای کسی است که جویای معارف و حقایق دین است. در این خطبه بیش از اینکه موضوع فدک مطرح شود، موضوع دین و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام مطرح شده است.

از خدا توفیق می‌جوئیم که ما را یاری دهد تا در نوشتارهای بعدی به اندازه توان اندک خود، از این خطبه نورانی بهره‌مند گردیم.





منابع خطبه

خطبه از شهرت به سزایی برخوردار است و در حد تواتر می باشد. «اسنادی که تاکنون به دست ما رسیده و خطبه کامل حضرت علیه السلام را برای ما نقل کرده باشد ۲۳ سند است»^۱. اینک به برخی از منابعی می پردازیم که خطبه را به طور کامل نقل کرده اند:

۱. بلاغات النساء، ابن طیفورابی الفضل احمد بن ابی طاهر، متوفای ۲۸۰.

۲. شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار علیهم السلام، قاضی نعمان مغربی، متوفای ۳۶۳.

۳. دلائل الإمامة، ابوجعفر محمد بن جریر طبری امامی، قرن پنجم.

۴. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، متوفای ۴۳۶.

۵. كشف الغمه فی معرفة الائمة علیهم السلام، ابوالحسن علی بن عیسی اربلی، متوفای ۶۹۳.

۶. الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، متوفای ۵۴۸.

۷. التذكرة الحمدونية، ابن حمدون، متوفای ۴۲۱.

۱. محمد باقر انصاری، اسرار فداک، ص ۱۵۲.



۸. نشر الدرّ، ابوسعید منصور بن حسین آبی، متوفای ۴۲۱.
 ۹. انوار الیقین فی امامة امیرالمؤمنین علیه السلام، حسن بن بدر الدین محمد حسنی یمینی، متوفای ۶۷۰.
 ۱۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، متوفای ۶۵۶.
 ۱۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، متوفای ۱۱۱۱.
- و ...





پرتوی از نور فاطمه  در آملی بر فداک

